

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه ماعون (جله اول)

نختم منقومی استاد اخوت ۱۳/۱۱/۹۴

هر کسی یک نیت خالصانه بکند و برای اینکه ان شاء الله مستجاب شود یک صلوات بفرستد.

همانطور که می دانید سوره های قرآن آمده اند و طنابی آویزان کرده اند که ما را به حقیقت وصل کنند. برای اینکه به این حقیقت وصل شویم صلواتی بفرستید.

قرار است روی سوره ی مبارکه ی ماعون قدری کار کنیم.

\*\*\*

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴)  
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)

سوره ی مبارکه ی ماعون طبق نقلی که حضرت علامه از این سوره دارند این است که ممکن است سوره مکی و یا مدنی باشد زیرا در مبنای روایی، سوره را مکی ذکر می کنند و به همین دلیل می گویند مکی است و از طرفی مضامین سوره با سوره های مدنی ارتباط دارد زیرا تکذیب در دین و صلوات مربوط به جامعه ی دینی است و آلا که ابوجهل و... که نماز خوان نبودند. در نتیجه مضامین نشان از این است که ظاهرا در مدینه نازل شده است.

تفاوت سوره های مکی و مدنی در چیست؟ همان است که راجع به جاهلیت اولی و ثانی مطرح کردیم، جاهلیت اولی در مکی و جاهلیت ثانی در مدنی است و تکذیب دین می تواند مولفه هایی باشد که هم نشان از جاهلیت اولی و هم جاهلیت ثانی داشته باشد.

ابتدا سعی می‌کنیم که مطالب حضرت علامه را به طور مختصر و خلاصه مطرح کنیم تا دوستانی که تدریس می‌کنند بفهمند که تفسیر المیزان چقدر مطلب در این سوره دارد با اینکه دو صفحه بیشتر نیست ولی قابل ارائه است و می‌توان سوره را با نگاه حضرت علامه خواند. بیان خیلی ساده‌ی سوره از المیزان چقدر می‌تواند مطلب داشته باشد.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْذِّينِ (۱)

کلمه‌ی رویت؛ دیدن با چشم است، به معنای معرفت هم می‌تواند باشد و خطاب هم به رسول اکرم (صلی الله است بدین جهت که فردی شنونده است و نه ازین جهت که پیامبر است. خطاب‌های به پیامبر (صلی الله) ابعادی دارد یکی خطاب پیامبری است و یکی خطاب شنوندگی. در نتیجه خطاب به عموم شنونده‌های دنیا خواهد بود. ولی خطاب سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر خطاب پیامبری است.

اگر در سوره‌های قرآن خطاب شنوندگی پیامبر (صلی الله) باشد و نه خطاب پیامبری، این خطاب عام است و مربوط به همه‌ی شنونده‌های دنیاست. این‌ها از استنتاج‌های قوی علامه است و این نکته‌ی اول بود.

اگر خطابی بار رسالتی داشته باشد خطاب پیامبری است، که خطاب‌های پیامبری هم حداقل ۴ قسم دارد.

دین در این جا دین یوم الجزا است، دین در قرآن در واقع به معانی مختلفی ذکر شده است که ممکن است کسی بگوید براساس التحقيق یک معنا دارد و مصادیق مختلفی دارد.

فخر رازی مراد از دین را کیش و ملت گرفته است ولی حضرت علامه در این سوره دین را معاد می‌دانند و تکذیب دین را معادل با تکذیب معاد گرفته شده است.

چرا یک مرتبه یک مفسری این دین را روی بحث جزا می‌بندد و به مطلق دین می‌گیرد جای بحث دارد.

فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲)

کلمه‌ی دَعَّ به معنای رد کردن. حرف فاء، معنای شرط است. معنای ضمنی کلام است. تقدیر کلام این گونه است  
اریت الذی یکذب بالجزا؟ آیا شناختید یا دیدید مکذب جزا را؟ جواب بله یا خیر است. من او را معرفی می‌کنم به  
صفتش: فعرفته بصفاته. و اگر او را شناختی فذلک فلان.... یعنی یک معنای شرط را در تقدیر می‌گیرند که «فای»  
است که دلالت دارد به یک شرط مقدر.

فای فذلک همان فای تقدیر شده به شرط است.

بایستی او را از یک سری صفات بشناسی. که اگر شناسی، بدان که او یتیم را رد می‌کند و... تا آخر سوره.

اولین نشانه برای شناخت، دَعَّ یتیم است. اینکه در آن شرط است انذار را زیاده‌تر می‌کند. می‌خواهد بگوید این  
موضوع برای کسی قابل رویت است که بخواهد تکذیب در دین را مصداق‌یابی کند. در واقع نیاز به شناخت  
تکذیب دین در فرد باید ایجاد شود تا به او نشانه را نشان بدهند و الا اگر نتواند نیاز پیدا کند نشانه را نمی‌فهمد.

و لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳)

حضّ تحریک و تشویق است و نوعی حذف به قرینه است که و لایحض علی اطعام طعام مسکین. البته یک سری  
نقل قول از سایر مفسرین هست که جا ندارد بگوییم.

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۴)

غافلین از نماز چه اینکه به کلی فوت شود (فضای مکی) و یا بعضی از نمازها فوت شود (فضای مدنی). البته شاید در  
فضای مدنی هم کسی به کلی نماز نخواند که منظور حکومت است. که غافلین از نماز یا به کلی نماز نمی‌خوانند و  
یا برخی اوقات نماز نمی‌خوانند یا از وقت فضیلتش غافل‌اند و یا نسبت به ارکان و واجباتش سهل‌انگارند که همه‌ی

این‌ها را شامل می‌شود که خودش یک استقرای عقلی دارد و جنبه‌های مختلفی را می‌توان بررسی کرد. با توجه به اینکه این‌ها مراتب پیدا می‌کنند، با هم فاصله‌ی زیادی دارند.

هر چیزی که سیر موضوعات را خارج از مصادیق بکشاند جای بحث دارد مثلاً اینکه بگوییم مصلین را از صلوات بگیریم به معنای ادامه‌دهندگان عدم تشویق‌کنندگان به طعام مسکین. و اینکه در آیه‌ی بعد آمده است که صلوات پس از مصلین به معنای نماز خواندن است و نه ادامه‌دهندگان.

در ترجمه بخوانید فویل للمصلینی که... و نخوانید فویل للمصلین و توقف. آن وقت ویل بر ما می‌شود.

نکته: آیه آمدن دلیل بر کلام تام نیست و این نکته‌ی مهمی است. که اختلاف نظرهای زیادی در آن است و ما با کلام کار داریم و نه با آیه.

روایت‌های زیادی در این قسمت مطرح است، که مهم‌اند.

ما جلسات پیش چون خودمان می‌گفتیم، خودمان جواب می‌دادیم. ولی در این جلسه چون حضرت علامه صحبت می‌کنند ما نمی‌توانیم به جای ایشان شرح دهیم و البته می‌توانیم یک چیزهایی برای توضیح بگوییم مثلاً در فطرت انسان نماز و صلوات وجود دارد و همه ذاتاً نمازگذارند که قید خورده است.

در سوره‌ها ما از ظاهر عدول نمی‌کنیم و صلوات را حمل بر عبادت نمی‌کنیم و نماز هست، اول نماز را درست کنید و بعد سر سایر عبادات بروید زیرا انسان‌ها وقتی جزئی‌ها را کلی می‌کنند برای خود راه در رو می‌گذارند.

هیچ اشکالی ندارد که حضرت علامه به قسمت مدنی بیشتر اشاره کنند علتش هم این است که در شرایط مکی نوعاً کسی یا مسلمان است و یا نیست و بعید است که نفاق به وجود بیاید نه اینکه نباشد بلکه بعید است مگر در سوره‌هایی چون سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب که در شرایط مکی نفاق وارد شده است.

در آخر سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء حضرت علامه ترتیبی از سوره‌های مکی و مدنی می‌آورند. که در آنجا سوره‌ی ماعون را مکی می‌دانند.

سهو به معنای غفلت یعنی اهتمام نداشتن است، نمی‌گوید در نمازشان خشیت ندارند بلکه می‌گویند اهتمام به امر نماز ندارند.

حضرت علامه در ادامه می‌گوید در این آیه شریفه، تکذیب‌گر روز جزا، به چنین نماز گزارانی تطبیق شده است. چون حرف "فاء" که بر سر جمله آمده می‌فهماند جمله مزبور نتیجه تکذیب روز جزا است و می‌رساند چنین نماز گزارانی خالی از نفاق نیستند، چون تکذیب روز جزا تنها به این نیست که به کلی آن را منکر شود، کسی هم که تظاهر به ایمان می‌کند و نماز مسلمانان را می‌خواند، اما طوری می‌خواند که عملاً نشان می‌دهد باکی از روز جزا ندارد، او نیز روز جزا را تکذیب کرده است.

به طور طبیعی بین تکذیب روز جزاء و سهو در نماز رابطه‌ی مستقیم است. یعنی تکذیب روز جزا عاملی است برای سهو در نماز و سهو در نماز نشانه‌ای دیگر است از تکذیب جزاء و لازم نیست کل جزاء را تکذیب کند ولی سهو در نماز به میزانی نشان از تکذیب جزاء است.

مَثَل تکذیب دین، سهو در نماز است یعنی نماینده‌ی تکذیب دین در مرتبه‌ای سهو در نماز است و این صحیح است. سهو در نماز نشانه‌ای از تکذیب است و از حیث نتیجه بودن، خودش عامل هم می‌تواند باشد. از جهتی سهو در نماز نتیجه است و از طرفی عامل هم می‌شود.

ویل‌ها به تبع سهوهاست یعنی کسی که ۱۰ تا سهو دارد ۱۰ تا ویل دارد. یعنی ویل هم مراتب دارد و به تبع سهو است.

"الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُنَ" کسانی که عبادت را در انظار مردم انجام می‌دهند، (و یا در انظار بهتر و غلیظتر انجام می‌دهند)، اینگونه افراد شکارچینی هستند که با زبان شکار حرف می‌زنند، تا شکار بدامشان بیفتد، (در بین مسلمانان خود را مسلمان‌تر از آنان جلوه می‌دهند، و معلوم است اگر در بین اهل ملتی دیگر قرار بگیرند چهره آن مردم را به خود می‌گیرند).

یعنی اینکه تزویر می‌کنند و دیگران را گول می‌زنند. ریای در نماز به معنای در نظر گرفتن مردم است یعنی نمازی که حالت سیاسی دارد و در چشم است. فرد را بزرگ می‌کند، بنده خدا می‌خواهد سَمْتی بگیرد نماز می‌خواند تا سمتی بگیرد. به خاطر موقعیت‌های اجتماعی است، هم‌رنگ بودن با جماعت و نه با انگیزه‌ی الهی. نماز می‌خواند به واسطه-ی نفعی که از جانب مردم می‌آید.

ریا از رویت می‌آید یعنی دیده شدن توسط دیگران.

ریا را با دیده شدن معنا می‌کنیم و در نفع ضرب می‌کنیم، نفع و ضرر واژه‌های کاملاً عمومی هستند که می‌توانند در کلیه‌ی واژه‌ها ضرب شوند. ما باید نفع خلوص را اینقدر بالا ببریم که نفع دیده شدن در نگاه دیگران کم شود.

تکذیب، یک طیف است و وسعت پیدا می‌کند و با منفعت ارتباط پیدا می‌کند که البته بهتر است که منفعت را در دین بدانیم در واقع در اینجا منفعت هست ولی باید جایابی شود تا مضامین جالب‌تر شود.

مثل این است که یک نفر که شجاع نیست می‌آید در چشمان مردم شجاع بروز می‌کند و بعد شما کارهایی به او می‌دهید که نیاز به فرد شجاع دارد که در آن جا خود حقیقی‌اش را نشان می‌دهد.

می‌شود کسی هم ساهون باشد و هم یرائون و هم یمنعون الماعون باشد.

الذین هم عن صلاتهم ساهون همان‌ها، یمنعون الماعون‌اند و ...

به دو صورت می‌توان بین این عبارات رابطه برقرار کرد: (۱) بدل می‌باشند (۲) صفتِ صفت هستند.

\*یک مرتبه این است که این‌ها سه مرتبه پشت سر هم بگیریم و در این‌ها هر کسی رتبه‌ی دوم است حتماً رتبه‌ی اول را هم دارد یعنی یرائون حتماً ساهون هم هست.

\*یک حالت این است که این ۳ مورد کاری به هم ندارند و فقط نمونه می‌آورد.

اگر اینجا واو می‌آورد "به علاوه" می‌کرد که ۳ حالت به هم پیوسته‌اند. ولی این جا واو ندارد ولی در یرائون و یمنعون الماعون با واو آمده است که نشان می‌دهد، پس به هم پیوسته‌اند.

اگر بدل بگیریم این است که ساهون کارش به جایی رسید که شد یرائون و یمنعون الماعون. مثلاً صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم... در واقع یک حالت دیگری از آن را بیان می‌کند.

تشدید در سوره‌ی ماعون همان است ولی تفصیلی‌تر می‌شود و تشدید می‌شود. بدل در این سوره به معنای تشدید و یا تفصیل است.

آیا بیان این سوره به این است که هر کسی در نمازش ساهون بود آیا یرائون و یمنعون الماعون هم هست؟ نه. اگر بدل باشد جواب نه است. اگر صفت بعد از صفت باشد نه می‌شود.

صفت بعد از صفت با هم معنا می شود یعنی الذین هم عن صلاتهم ساهون + الذین هم یرائون. بدل تفصیل بیشتری به نسبت صفت بعد از صفت دارد، در بدل این را برمی داریم و جایش چیز دیگری می گذاریم. بدل معنی مساوی نمی - دهد ولی جایش می نشیند، با او نمی نشیند.

بدل کلام را تغییر نمی دهد و جزء توابع است یعنی اگر این نبود آن هم نمی توانست بیاید.

شاید این سوال برایتان پیش بیاید که ما نه صفت می دانیم و نه بدل و غیره. قل اعوذ برب الناس ملک الناس و...، اگر صفت بخوانید با اینکه بدل بخوانید متفاوت می شود. این یک حالت ابهام است یعنی به گونه ای می خواهد مبهم حرف بزند، مثلا کسی یک مشکلی دارد که هم نمی خواهیم بفهمد و هم می خواهیم بفهمانیم که مشکل دارد و این کلام به گونه ای ابهام دارد. یعنی شما در الذین هم یرائون از آن آدم بدتان می آید ولی ممکن است ساهون در نماز باشید پس می توانید یک معنا را بگیرید که قطعاً سهو در نماز یرائون و یمنعون ماعون هست ولی ما این گونه می - خوانیم که ۱ برچسب بزنیم و نه ۳ برچسب. سعی کنیم کمتر برچسب بخوریم و اگر بخوانیم که سهو و یرائون و منع ماعون هر سه با هم است خیلی به خودمان برچسب زده ایم و وضعمان خراب تر می شود.

بدل خیلی جاها جزء از کل است ولی آسیب شناسی شده است مثلا " و اذ نادى ربك موسى ان ات القوم الظالمين، قوم فرعون " که در این نوع بدل قوم فرعون همه ی قوم ظالمین نیست و جزئی از آن است. یعنی خطابه هایی که در قرآن است در اینکه تلویحی باشد یا واضح حکم های متفاوتی است.

در تفسیر المیزان هیچ کدام این ها نیست.

این که اگر کسی از شما پرسد که این صفت است یا بدل شما در جواب می گوید در این رابطه حضرت علامه صحبتی نکرده است و خودتان را گیر نیندازید.

آسیب شناسی سهو را می توان در این سوره انجام داد یعنی اینکه کسی که این گونه است در معرض این خطر خواهد بود.

یرائون در این سوره و روایات در صلات است یعنی یرائون فی الصلاه. در این سوره اشتباه است که بروید کار واژه - ای کنید و غیر ظاهر سوره کار کنید، ریا در نماز را همه می دانند یعنی شما در مدرسه زنگ نماز بگذارید و همه نماز بخوانند برای نمره که این با تشویق متفاوت است البته ریا در ۷ سال اول و قبل بلوغ اشکالی ندارد ولی بعد از آن ریا

اشکال دارد و این تشویق نیست. تشویق به نماز ریایی خوب نیست و خداوند به این نماز ترغیب که نمی‌کند هیچ، بلکه بازدارنده هم هست.

اگر از ظاهر سوره عدول کنید از درک مفاهیم اصلی که تکذیب روز جزاء است، غافل می‌شوید و چرا می‌خواهید این مصادیق ظاهری را انتزاعی کنید؟ نوع سوره مصداقی است.

"وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ" کلمه "ماعون" به معنای هر عملی و هر چیزی است که به شخصی محتاج داده شود، و حاجتی از حوائج زندگی او را بر آورد، مانند قرض و هدیه و عاریه و امثال آن. تفسیرهای متفرق دیگری هم که برای این کلمه کرده‌اند به همین معنایی که ما کردیم بر می‌گردد.

مثلا عمل می‌شود؛ کمک به نابینایی که می‌خواهد از این طرف خیابان به آن طرف برود. مثلا کبریتی که کسی به آن نیاز دارد و شما می‌توانید به او بدهید.

ماعون هر آنچه که زندگی را راه می‌اندازد مثلا کتری و ظرف و... در واقع آنهایی که زندگی را درست می‌کند، کاملاً مشخص است.

مثلا اینکه کسی یک پدر و مادر مسنی دارد و این رسیدگی معونه است یعنی آن‌ها لنگ این کارند. وجه ماعون بحث تعادل و لنگیدن است. خیلی از خانواده‌ها هستند که فامیلی دارند که نمی‌توانند به خودشان رسیدگی کنند در حالی کمک به آن‌ها از معونه محسوب می‌شود و این برآوردهای ضروری را به نسبت افراد ماعون دانسته و رد کردن آن‌ها منع ماعون است.

من خیلی وقت‌ها به ترجمه‌ی تفسیر المیزان مشکوک می‌شدم و خود متن را می‌خواندم ولی خیلی دقیق بود و هیچ کجایی نتوانستم مچش را بگیرم. در واقع خیلی ترجمه‌ی خوبی است.

اول که ما می‌خواستیم متن‌های المیزان را استخراج کنیم مجبور شدیم که خود متن را با ترجمه چک کنیم که البته یک سری گپ‌هایی دارد ولی خیلی نیست. که به آن دقت کنید زیرا یک سری گیر خواهند داد که ترجمه خوب نبوده و مطلب را کامل نمی‌رساند.

معونه به معنای چیز کوچک یا بزرگ نیست بلکه به معنای کار راه انداز است. به مقدارش نیست.



تکذیب دین انتزاعی است و بالای بالا است و سایر واژه‌ها ریخته شده است ولی مثلاً سوره‌ی ناس این گونه نیست ولی فلق به گونه‌ای همین طور است، سوره توحید کاملاً بالا است. یعنی برخی سوره‌ها به مصداق نزدیک‌تر است و برخی انتزاعی‌ترند. تکذیب دین را باید اول مفهومی بررسی کنید و بعد به دنبال مصداقیقش باشید. ریا را از مصداقیق می‌فهمید ولی برای تکذیب دین، از مفهوم به مصداق خواهید رسید. معونه را از مصداق به مفهوم متوجه می‌شوید، مثلاً ممکن است یک لیوان باشد.

معونه، معیشت است. انتزاعی کردنش سخت است.

نکته: شما به خلاف خیلی سوره‌های دیگر در این سوره باید مصداقی برخورد کنید.

## ساعت دوم:

کلمات سوره مبارکه ماعون از التحقیق:

بررسی کلمات از التحقیق به مطالعه‌ی ما عمق می‌دهد و مطالب را برایمان ملموس تر می‌کند.

- **رأی:** نگاه کردن به هر وسیله‌ای که ممکن باشد. با خیال، حس، چشم، قلب، شهود. در واقع هر جا که رویت به رأی و حکم ختم بشود. در واقع این نگاه کردن، به نظر و رأی برسد. این کلمه مراتب دارد. هر کلمه‌ای که مراتب داشته باشد، اقتضای سنّ در آن مهم می‌شود. هر سنّی یک جوری می‌بیند. مثلاً هفت سال اول فقط با چشم می‌بیند. در رویت انسان درباره‌ی یک حقیقت به قضاوت می‌رسد. علم کاربردی بوجود می‌آورد. در کتاب تفکر مشاهده‌ای می‌تواند این مطلب را پیگیری کنید.

- **کذب:** مقابل صدق و مخالف واقعیت و حق است. واقعیت یعنی عینیت دارد. حق، امر ثابت است.

چیزی که مطابق واقع و حق است را مطابق واقع و حق ندیدن. **تصدیق:** اعتراف و اقرار نسبت به چیزی که واقع است. تطابق چیزی که مطابق با واقع و حق است. در واقع، تصدیق و تکذیب نوعی تطبیق است. عملیات ادراکی و شناختی است. وقتی آیه قرآن می‌خوانیم مثلاً قل هو الله احد. در ادامه‌اش می‌گوییم صدق الله، این آیه را تصدیق می‌کنیم از نظر ادراکی. ممکن است که جلوتر برویم و براساس این آیه قول و فعلمان را هم همراهی کنیم. بحث تصدیق و تکذیب در کتاب فرآیندشناسی ایمان و کتاب معناشناسی، فرآیندشناسی و نظام سازی صدق و کذب بصورت مفصل آمده است. نقطه‌ی ثقل همه‌ی انحرافات انسان، کذب است که در روایات هم این موضوع آمده است. هر انسانی اعتقاد به حق دارد اما حق را در ذهنش وارونه جلوه می‌دهد تا عمل اشتباهی را مرتکب شود. هر اتفاقی در باورها، رفتارها و عواطف، منبعث از علم است. این علم هر قدر به حقیقت نزدیک باشد، رفتارها و باورها

و عواطف به حقیقت نزدیک می‌شوند. برای طراحی هر نظامی ابتدا باید صدق و کذبش طراحی شود. تکذیب و تصدیق، دستگاه دارند. کسانی که رشته‌ی علوم انسانی هستند باید این مبناها را درست کنند و بعد ادامه دهند. تطبیق، اساس شناخت انسان است. بدون تطبیق، علم بشری امکان پذیر نیست. اگر کسی نتواند تطبیق دهد نمی‌تواند بشناسد.

**-دین:** خضوع و انقیاد در قبال برنامه‌ی مشخص یا مقررات معین. از لوازم این موضوع، اطاعت و عبودیت است. تکذیب دین این می‌شود: (۱) مقررات و برنامه را شناخته ولی به آن پایبند نیست: عدم اطاعت و عبودیت

(۲) اساساً بعضی یا کل مقررات و برنامه حق را نمی‌شناسد: جهل

این کلمه دامنه‌ی وسیع پیدا می‌کند. در تکوین هستی دین وجود دارد. همه‌ی هستی برنامه و مقرراتی دارند که طبق آن پیش می‌روند. دین یعنی عبودیت نسبت به برنامه. دین از جنس شناخت و فهم است. در تعریف آقای مصطفوی از دین، اصالت را به موجود می‌دهد نه به برنامه. این نکته‌های زیادی دارد که البته باید اثبات بشود و اگر اثبات شود حرف زیبایی است.

هر انسانی خضوع در برابر برنامه‌ای دارد. اگر این منطبق با حق باشد، تصدیق و اگر منطبق با حق نباشد تکذیب است. حقایق را به جای این که در آخرت بفهمیم در دنیا بفهمیم.

به میزان عدم تبعیت انسان از حق، دچار تکذیب حق شده است. این بدیهی است. اگر کسی خیلی ناراحت شد باید تبعیت از احکام بکند تا مکذب نباشد.

دین مثل کلمه‌ی صراط در قرآن همیشه مفرد آمده است و روح یکپارچه‌ای دارد. واژه‌ی شریعت مثل سیل جمع بسته می‌شود. بدلیل یکپارچگی کلمه دین، گاهی به عبودیت، گاهی به برنامه و گاهی به جزا معرفی می‌شود. پس دین حداقل با سه ساختار هماهنگ است. ساختار هستی، انسان و جامعه. نظام هماهنگ کننده‌ی این سه ساختار دین است. این تطبیق یعنی صدق. صدق به دین خیلی نزدیک است. شریعت هماهنگ با ساختار انسان و جامعه است.

بنا به تعریف آقای مصطفوی دین دو محور دارد. عبودیت و برنامه. علامه طباطبایی جزا را هم به این دو اضافه کرده اند. قوس صعود و نزول برای عالم در نظر می‌گیرند و به این قوس صعود و نزول دین می‌گویند. همه چیز در این چرخه قرار می‌گیرد. نظر علامه دقیق‌تر است. دین، امتدادی پیوسته برای بودن تا شدن است برای هر موجودی. این امتداد می‌تواند باطل یا حق باشد. ما زندگی را امتداد لحظه‌ها نمی‌دانیم. اگر زندگی امتداد لحظه‌ها باشد، از جایی شروع می‌شود، استمرار می‌یابد و در جایی استقرار پیدا می‌کند. اگر این سیر پیوسته منطبق با حق باشد به استقرار نیکویی می‌رسد (فی مقعد صدق) و اگر منطبق با حق نباشد به استقرار نامطلوب می‌رسد. به همین علت هر کس اشتباهی کرد محصول ماقبلش است و باید توبه کند. هر بدبختی‌ای که در حال حاضر دارم، جزای ماقبلم است. به

این پیوستگی که در کل کائنات وجود دارد، دین می گویند. موجودات غیر انسان فقط توان تصدیق این سیر را دارند. انسان دارای اختیار است و می تواند این موضوع را تصدیق یا تکذیب کند. البته انسان همیشه در تصدیق حق است. ولی دچار تسویل و تزیین و... می شود. همه ی موجودات پیوسته حرکت خود را منطبق بر حق می نمایند. انسان حق را نمی تواند دستکاری کند ولی می تواند انطباق با حق را دستکاری کند. نظام ادراکی در انسان طوری طراحی شده که می تواند غیر حق را به اشتباه، حق بشناسد. در این مورد هم غیر حق را، چون حق فرض می کند قبول می کند. کارکرد سوره اعراف و آیات عالم ذر همین موضوع است. هر کسی بخواهد در مورد چیستی صدق و تصدیق بررسی کند سوره اعراف بخواند.

برنامه یعنی جزا. کلمه جزا برای دین بهترین کلمه است. بالاترین جزا عبودیت و خضوع است. ما نظام پاداش را قراردادی فرض می کنیم. در حالیکه قراردادی نیست. پاداش خوبی، خوبی است. واصل به خدا، عبد است. این کلمات چون انتزاعی بودند بیشتر توضیح دادیم تا ملموس شود. ادامه واژه ها را فقط با نظر علامه طباطبایی پیش می رویم.

از هفته ی بعد محور بحث، نماز است. ما بحث های شنبه را منسجم ارائه می کردیم و تبدیل به کتاب می شد. از این به بعد نقش بنده کمرنگ شده و از دوستان می خواهیم که وارد بحث شوند. می خواهیم فصل بندی کنیم و هر کس متناسب با وسع خودش در این کتاب ها دخیل شود. یدالله مع الجماعه. نقشه ی کلی ما این است. ان شاء الله خدا کمک می کند و اهل بیت (علیهم السلام) یاری می رسانند و می شود. اگر هم نشد ما همتش را کرده ایم.

عملیاتی کردن نماز در زندگی خود و جامعه. بالا بردن استحکام درونی خود و جامعه بوسیله نماز. من موضوعات بنیادی را می نویسم. نماز نه تنها برای انسان که برای همه ی موجودات است "قد علم صلاته و تسیحه". تا هفته ی بعد تکلیفمان این باشد که همگی یک مطالعه اجمالی داشته باشیم روی سوره، از نیم ساعت تا دو، سه ساعت و فهرستی از موضوعاتی که می توان بواسطه شان نماز را عملیاتی کرد ارائه دهیم. اگر توانستید تیتراها را اصلی و فرعی کنید. ما حرکت جمعی انجام می دهیم برای خروج از سهو و غفلت از نماز.

۶ کتاب از سوره ناس تا این جا نوشته شده است. اگر من می‌خواستم تیر بنویسم به این صورت کار می‌کردم. شاکله‌ی دین، نماز. آیینه‌ی تمام صفات کمالی محقق شده در انسان را به شکل شاکله‌شناسی و جریان‌شناسی در این واجب الهی. تمام مباحث روانشناسی را در نماز برده و مصداقی کنید. اگر من می‌خواهم بخشنده شوم چطور نماز بخوانم. اگر می‌خواهم مشکلم حل شود چطور نماز بخوانم. نماز بصورت تفصیلی بشود همه‌ی زندگی من.

آقای چیت چیان متنی ۳۰ صفحه‌ای دارند با عنوان انطباق ساختار وجودی انسان با ساختار وجودی نماز. اختلالات انسان را با قسمت‌های مختلف نماز درمان می‌کند. ما چند صد روایت فقط برای تعقیبات نماز داریم که همه مغفول و دست نخورده‌اند. هیچ موضوعی به اندازه نماز روایت ندارد. از مقدمات نماز که طهارت است تا تعقیبات، هزاران روایت دارد. نماز، مدرسه اهل بیت بوده است. کتاب‌های بیرون جای تقدیر دارند ولی به این معنا نیست که کتاب‌ها همه‌ی مطالب را گفته‌اند. اگر همه‌ی این جمع نیروی پژوهشی بشوند، تا آخر عمرشان نمی‌توانند مطالب مربوط به نماز را کامل کنند. بزرگترین شگرد نماز این است که عبودیت را شکل داده است. عبودیتی که مفهومی است مجرد. نماز دین را شکل داده است، قالب داده و قابل رویت کرده است. این معجزه‌ی نماز است. بعضی اوقات اعجاز نماز از قرآن بیشتر است. نماز می‌شود ظرف نزول قرآن و شبیه می‌شود به "لیلہ القدر". خدا برای نزول قرآن، ظرف درست کرده است. این مطلب از روایات و سوره مزمل فهمیده می‌شود. اگر ما بین اقامه نماز و تدبر در قرآن، بخواهیم گزینه‌ای انتخاب کنیم، اقامه‌ی نمازی را انتخاب می‌کنیم که تدبر در قرآن در آن باشد. چون نماز بدون روح معنایی ندارد. روح نماز به نزول قرآن در آن است.

اولین مرحله عنوان‌نویسی است. هفته‌ی آینده ما عنوان‌های شما را برای عملیاتی کردن نماز از سوره ماعون بررسی می‌کنیم.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات